

همراه با ویژه نامه خردسال  
صفحات ۱۱ الی ۱۸

# شاهزاده کورگی

اسفند ۱۳۹۸ • شماره ۱۶۷ • بها: ۱۵۰۰۰ تومان



به نام خدا

کودکی

اسفند ۱۳۹۸ شماره ۱۶۷

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران  
مدیر مسئول و سردبیر: رحیم نریمانی  
مدیر اجرایی: زهرا خسروی

مشاور: مجید عمیق  
دبیر تحریریه: فریبا حداد  
طراح گرافیک: سمیرا سادات شفیعی  
امور فنی: آتلیه شاهد  
ناظر فنی چاپ: علیرضا قاسمی  
امور مشترکین: محمدرضا اصغری  
تلفن دفتر تحریریه: ۸۸۸۳۵۱۰۸  
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴  
دور نگار امور مشترکین: ۸۸۸۲۸۴۳۵  
آدرس الکترونیکی: mag.navideshahed.com  
صندوق پستی: ۱۵۷۱۵-۱۹۱

ناشر: انتشارات شاهد  
تهران خیابان آیت الله طالقانی  
خیابان ملک الشعرای بهار شمالی  
شماره ۵  
تلفن: ۸۸۳۰۸۳۴۸

چاپ: چاپخانه سازمان  
فرهنگی سیاحتی کوثر

تصویر جلد: طاهره رضایی - سمیرا شفیعی

- مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است.
- مطالب رسیده بازگردانده نمی شود.
- نقل مطالب مجله با ذکر مآخذ مجاز است.



جهت دریافت نسخه الکترونیکی نشریه «شاهد کودک» می توانید به سایت  
نوید شاهد به آدرس [www.navideshahed.com](http://www.navideshahed.com) مراجعه نمایید.  
اپلیکیشن «شاهد کودک» را نیز می توانید از سایت کافه بازار دانلود و نصب نمایید.

روزهای مانا ... ۱

برای جشن نیکوکاری

۲

بادکنک خود به خود باد می شود!!!

۴

باغ فرشته ها

۶

فرمانده جوان

۷

حکما و مرغابی های قشنگ

۸

حیوانات در زمستان چگونه گرم می مانند!!!

۱۰

بگرد و پیدا کن !!!

۱۱

قار هیس پچه پچه

۱۲

حس بویایی من...

۱۴

کدام درست است؟!!!

۱۵

نوبت لبخند

۱۶

پیدا کن رنگ کن!

۱۷

من می دانم ....

۱۸

ماهی پرند را بشناسیم...

۱۹

زباله های تر و خشک

۲۰

جدول

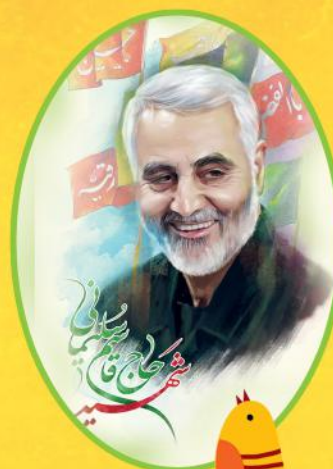
۲۲

داستان پسر طوطی

۲۳

بچه های مجله

۲۴



قاصدک ویژه نامه خرداد سال



روزهای مانا ...



تصویر گر: سمیه شفیعی  
مصطفی میرزائی: میرنگار

۱۴ اسفند

روز احسان و نیکوکاری

باز قبل از سال نو  
چهره های خندان کنیم  
جشن نیکوکاری است  
نیکی و احسان کنیم

روز احسان و نیکوکاری بر شما  
کودکان مهربان و بامحبت مبارک باد.



شهادت  
امام هادی (ع)

امام عزیزمان، امام هادی (ع)  
همیشه به دنبال هدایت شیعیان بودند  
و در این راه به شهادت رسیدند  
و به سوی خدای مهربان  
پر گشودند.

۲۵ اسفند

بمباران شیمیایی  
حلیچه

شهادت آن ستاره ی  
هدایت تسلیت باد.

بچه های عزیز!  
بعد از پیروزی رزمندگان  
ایرانی، دشمنان عصبانی شدند و  
شهر حلبچه ی عراق را  
با بمب های شیمیایی زدند و  
هزاران نفر را کشتند.  
روح شهدای مظلوم  
حلبچه شاد باد.

ولادت  
امام محمد باقر (ع)

روز ملی شدن صنعت نفت  
در این روز زیبا و به یاد ماندنی،  
با تصویب ملی شدن نفت،  
کشور ایران توانست برای نفت  
خود تصمیم بگیرد تا دست  
بیگانگان به آن نرسد.  
این روز بزرگ مبارک باد.

۶ اسفند

۲۹ اسفند

امام علی (ع)

ولادت  
امام علی (ع)

شادی و خوشحالی کنید  
که جشن میلاد علی است  
او بر تمام شیعیان  
امام و مولا و ولی است

۱۸ اسفند

تقویم  
۱۳۹۸

۸ اسفند

روز بزرگداشت شهدا

شهدا قهرمان واقعی کشور اسلامی ما هستند.  
آنها با فداکاری از جان خود گذشتند تا کشور  
و مردم عزیزمان حفظ شوند.  
روز بزرگداشت لاله های آسمانی  
مبارک باد.

۲۲ اسفند



کودکی

۱

## برای جشنِ نیکوکاری



یاسمن تازه از مدرسه رسیده بود. به سراغ کمدش رفت. لباس‌هایش را زیر و رو کرد. یک لباس از میان آنها برداشت و خوب نگاه کرد. بعد گفت: «شاید این خوب باشد... اما نه... حیف است!» مادر که توی سالن پذیرایی نشسته بود، گفت: «دخترم زود لباس‌هایت را عوض کن، بیا ناهار بخور.» یاسمن گفت: «صبر کن مامان، من فعلاً کار دارم.» بعد رفت سراغ اسباب‌بازی‌هایش. آنها را هم زیر و رو کرد. او هر کدام را به کناری می‌انداخت و می‌گفت: «نه، این حیف است... اون یکی هم کهنه نیست!» بالاخره یک اسباب‌بازی کهنه پیدا کرد و با خوشحالی گفت: «این خوب است! این اسباب‌بازی را فردا می‌برم مدرسه برای کمک به جشن نیکوکاری.»

مادر به اتاق یاسمن آمد و با تعجب پرسید: «چی شده دخترم؟ اتفاقی افتاده؟» یاسمن گفت: «امروز خانم معلم گفت: چند روز دیگر جشن نیکوکاری است. هر کس به هر اندازه‌ای که دوست دارد، می‌تواند به بچه‌های فقیر و نیازمند کمک کند. مثلاً پول، لباس یا وسایلی بیاورد که برای عید نوروز به آنها عیدی بدهیم.»

– من که لباس‌هایم همه نو است. لباس کهنه پیدا نکردم که ببرم؛ فقط این اسباب‌بازی به درد من نمی‌خورد که فردا می‌برم مدرسه!

مادر صورت یاسمن را بوسید و گفت: «دخترم قرار نیست ما لباس‌های کهنه‌مان را به آن بچه‌ها عیدی بدهیم. آیا درست است کسی به تو لباس یا وسیله‌ی کهنه عیدی بدهد؟ آن بچه‌ها مثل خواهر یا برادر تو هستند و باید به آنها پول یا هدیه‌ی نو عیدی بدهی تا خدا خوشحال شود.» یاسمن وقتی حرف‌های مادر را شنید، با خوشحالی به سراغ کمدش رفت تا چند لباس نو انتخاب کند و آنها را برای کمک به جشن نیکوکاری به مدرسه ببرد.

امام علی (ع) فرمودند: فوشا به مال آن که به بندگان خدا نیکی کند و برای روز قیامت خود توشه ذخیره کند.



# بادکنک خود به خود باد می‌شود!!!

## چیزهایی که لازم داری:

- ۱ یک عدد بطری خالی کوچک
- ۲ پودر جوش شیرین
- ۳ سرکه
- ۴ قیف کوچک
- ۵ قاشق چای‌خوری
- ۶ بادکنک

## مراحل آزمایش:

- ۱ به کمک قیف به اندازه‌ی یک سوم فنجان سرکه داخل بطری‌تان بریزید.
- ۲ حالا قیف را تمیز و خشک کنید و ته قیف را داخل دهانه‌ی بادکنک کنید.
- ۳ دو قاشق چای‌خوری جوش شیرین داخل قیف بریزید تا از راه قیف وارد بادکنک شود. حالا دهانه‌ی بادکنک را از قیف جدا کنید.
- ۴ دهانه‌ی بادکنک را روی سر بطری بکشید، اما مواظب باشید که جوش شیرین داخل بطری نریزد.
- ۵ در حالی که بطری را با یک دست نگه داشته‌اید، خیلی آهسته ته بادکنک‌تان را بلند کنید تا جوش شیرین داخل بطری بریزد.
- ۶ نگاه کنید تا شگفت‌زده شوید؛ بادکنک کم‌کم باد می‌شود!

## چه اتفاقی افتاد:

برای اینکه وقتی سرکه و جوش شیرین با هم مخلوط می‌شوند، گاز کربنیک تولید می‌شود؛ همان گازی که در نوشیدنی‌ها هم دیده‌اید. این گاز از داخل بطری وارد بادکنک می‌شود و آن را باد می‌کند.

## باغ فرشته‌ها



من با دو دست کوچکم  
می‌کارم الآن یک نهال  
این بهترین کار من است  
امروز در پایان سال

مثل فرشته، هر نهال  
انگار دارد بال و پر  
من دوستش دارم زیاد  
از یک فرشته بیشتر

هر روز توی باغچه  
من می‌شوم مشغول کار  
یک روز باغی می‌شود  
با میوه‌های آبدار

باغ فرشته جالب است  
رویایی و سبز و قشنگ  
مانند توی قصه‌هاست  
مثل بهشتی رنگ رنگ



## فرمانده جوان

فرماندهان دور هم جمع بودند. مصطفی چمران، تیمسار فلاحی، تیمسار ظهیرنژاد و چند نفر دیگر. آن‌ها تصمیم داشتند برای جلوگیری از حمله‌ی دشمن به کشورمان، یک نقشه‌ی درست و حسابی آماده کنند. رزمنده‌ها منتظر دستور آن‌ها بودند تا جلوی دشمن را بگیرند. دشمن می‌خواست به خاک میهن‌مان حمله کند. تیمسار ظهیرنژاد یکی از فرماندهان را صدا زد و گفت: «زود باش! وضعیت دشمن را برای ما بگو.» او جلوی جمع ایستاد و نقشه‌ی خود را برای آن‌ها توضیح داد. آن‌ها به فکر فرو رفتند، اما هیچ‌کدام‌شان از نقشه‌ی او خوش‌شان نیامد. ناگهان تیمسار یاد یک فرمانده جوان افتاد. فوری او را صدا زد. فرمانده جوان جلو آمد و ایستاد.

تیمسار گفت: «ما می‌خواهیم حرف‌های تو را هم بشنویم!» او فرمانده کم سن و سالی بود و کمتر از ۲۵ سال داشت. اما حرف‌زدنش نشان می‌داد که انگار سال‌ها در جبهه‌های جنگ بوده است و اطلاعات نظامی کاملی دارد. اسمش حسن باقری بود. او درباره‌ی دشمن، تعداد نیروهای نظامی و سلاح آن‌ها حرف زد. بعد درباره‌ی نقشه‌ی خود صحبت کرد. چمران و بقیه‌ی فرماندهان نقشه‌ی او را پسندیدند و خوشحال شدند.

تیمسار گفت: «این بهترین نقشه است، آفرین به تو!» با اجرای نقشه‌ی حسن باقری، رزمنده‌ها به دشمن حمله کردند و عراقی‌ها را شکست دادند. آن روز فرماندهان جنگ با خود فکر می‌کردند: «این جوان با این سن کم، چقدر دانا و شجاع است!»

غلام‌حسین افشردی که معروف به حسن باقری بود، در ۲۵ اسفند ۱۳۳۴ در تهران به دنیا آمد. به خوبی درس خواند و در روزهای انقلاب شجاعانه در مقابل حکومت شاه مبارزه کرد. سپس با شروع جنگ تحمیلی به جبهه رفت و به خاطر مهارت‌هایی که در عملیات از خود نشان داد، فرمانده شد. یک فرمانده جوان که نقشه‌هایش رزمنده‌ها را به پیروزی‌های افتخارآمیزی رساند. سرانجام در روز ۹ بهمن ۱۳۶۱ شهید شد و به دیدار خدا رفت.



## حِلما و مرغابی‌های قشنگ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (آیه ۱۵۳ سوره بقره)

ای اهل ایمان، (در پیشرفت کار خود) از صبر و مقاومت کمک گیرید  
و به ذکر خدا و نماز توسّل جوئید که خدا با صابران است.

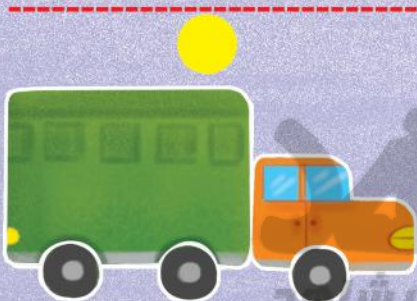
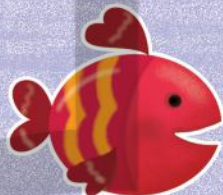
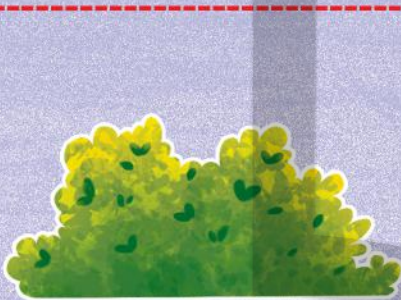
بابابزرگ داشت قرآن می‌خواند. حلما هم دنبال چیزی می‌گشت. پشته‌ها را کنار می‌زد، زیر مبل‌ها را نگاه می‌کرد. اما آن چیز پیدا نمی‌شد. مامان از آشپزخانه صدا زد: «باحوصله بگرد دخترم! حتماً پیدا می‌شود.»  
بابابزرگ پرسید: «چرا پریشانی عزیزم؟! حلما با ناراحتی جواب داد: «کتاب داستان دوستم فاطمه را گم کرده‌ام!»  
بابابزرگ قرآن را بوسید و بست. بعد به عصایش تکیه داد و برخاست.  
آمد کنار حلما و با مهربانی گفت: «بگذار من هم کمکت کنم.» او هم همه جا را گشت، اما کتاب پیدا نشد.  
بابابزرگ گفت: «یک روز حاج‌آقای مسجد یک آیه از قرآن برای‌مان خواند:  
ای افراد با ایمان! از صبر و استقامت و نماز کمک بگیرید. همانا خداوند با صابران است. (آیه ۱۵۳ سوره بقره)»  
بعد گفت: «گاهی که حضرت علی(ع) به مشکلی برخورد می‌کرد، فوراً نماز می‌خواند و از خدا کمک می‌گرفت.  
بعد مشکالش حل می‌شد. حالا بلند شو و دو رکعت نماز بخوان؛ نماز بهترین راه گفت‌وگو و کمک گرفتن از خداست.» حلما با خوشحالی وضو گرفت. چادر گلدارش را سر کرد و نماز خواند.  
وقتی نمازش تمام شد، چیزی به یادش آمد.  
- ای وای کتابم را صبح کنار باغچه جا گذاشتم.  
فوری به سراغ کتاب رفت. آن را برداشت. بعد با شوق به آسمان نگاه کرد.  
در آسمان دسته‌ای از مرغابی‌های قشنگ در حال پرواز بودند.

# قاصدک کوری

ویژه نامه خردسال

تصویر گر: طوبی سبحانی

بگرد و پیدا کن!!!



در هر ردیف کدام یک با بقیه در یک گروه قرار ندارد، آن را پیدا کن و علامت بزن.

## حیوانات در زمستان چگونه گرم می مانند؟!!

در فصل زیبای زمستان روزها کوتاه تر می شوند و هوا سردتر می شود.

آدمها برای مقابله با سرما خانه های شان را گرم نگه می دارند و کاپشن و لباس گرم به تن می کنند.

ولی حیوانات برای گذراندن زمستان شیوه های متفاوت و حیرت انگیز

مخصوص به خود را دارند؛

\* بعضی حیوانات مهاجرت می کنند و به مناطق گرم تر می روند. مثل پرندگان، حشرات، ماهی ها و ....

\* بعضی دیگر با شرایط سازگار می شوند.

در این حالت حیواناتی مثل خرگوش ها، راسوها و .... که بدن آنها را خز یا چرم پوشانده است،

این پوشش در طول زمستان ضخیم تر می شود یا روباه ها که دم بلند و شمالویی دارند، هنگام سرما

دم شان را دور گردن و بدن شان حلقه می کنند.

\* و یا بعضی به خواب زمستانی می روند مثل خرس ها، سنجاب ها و بعضی از خفاش ها و ....



بیشتر بدانید....

بعضی از حیوانات دریایی مثل نهنگ، شیر دریایی، فک و ... که در مناطق خیلی سرد زندگی می کنند، برای مقابله با

سرما لایه ی ضخیمی از چربی زیر پوست خود دارند. این چربی مانع ورود سرما به بدن حیوان می شود.

# قار هیس پچ پچ

مریم عاطفی  
تصویرگر: سمیه سادات شفیع



جوجه کلاغ‌ها از خواب بیدار شدند.  
جوجه اولی گفت: «قار، چرا مامان هنوز خواب است؟  
من گرسنه‌ام.» جوجه دومی گفت:  
«قار قار، من گرسنه‌ترم!»  
جوجه اولی گفت:  
«قار، من الآن بیدارش می‌کنم.»  
جوجه دومی گفت:  
«قار قار، نه، من الآن بیدارش می‌کنم.»  
جوجه کلاغ سومی گفت: «هیس هیس هیس.»

جوجه اولی و دومی به او نگاه کردند. جوجه سومی رفت توی گوش  
دوتا جوجه‌ی دیگر گفت: «پچ پچ پچ.»  
جوجه اولی گفت: «قار، قبول.»  
جوجه دومی گفت: «قار قار، قبول قبول.»  
جوجه سومی گفت: «هیس هیس.»



هر سه با هم پَر زدند توی آسمان. وقتی برگشتند، مامان هنوز خواب بود.  
جوجه‌ها مامان را بیدار کردند.  
گفتند: «قار، مامان صبحانه حاضر است!»  
مامان به آن همه خوردنی نگاه کرد و  
قار قار بلندی کرد.

گفت: «آفرین جوجه‌های وظیفه‌شناس من! دیگر بزرگ شدید.»  
جوجه اولی گفت: «قار، چی؟» جوجه دومی گفت: «قار قار، وظیفه چی؟»  
جوجه سومی گفت: «قار قار، وظیفه‌شناس یعنی چی؟»  
مامان کلاغ قاه قاه خندید. هر سه جوجه‌اش را زیر بال و پَرش گرفت و گفت:  
«وظیفه‌شناس یعنی شما که صبحانه را آماده کردید!»  
جوجه کلاغ‌ها از زیر بال و پَر مامان پریدند بیرون و  
قار قار با هم بازی کردند.



# کدام درست‌ه؟!!!



راه نرفتن هنگام غذا خوردن

هنگام غذا خوردن با دهان پر حرف نزدن



تمیز غذا خوردن



دلبندم، به تصاویر هر ردیف دقت کن و بگو کدام رفتار غذا خوردن درست است؛ آن را علامت بزن.



# حس بویایی من...

بینی من دارای حس بویایی است.

تصویرگر: طوبی سبحانی

من با بینی‌ام  
بوی عطر را حس می‌کنم.



من با بینی‌ام بوی غذاها و  
خوراکی‌ها را احساس می‌کنم.



آیا می‌توانی بگویی؛  
از چه بویی خیلی خوش می‌آید؟

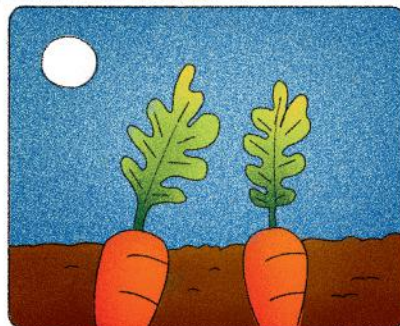
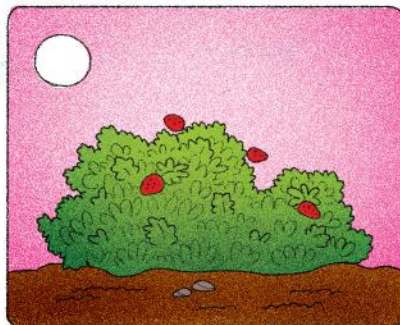
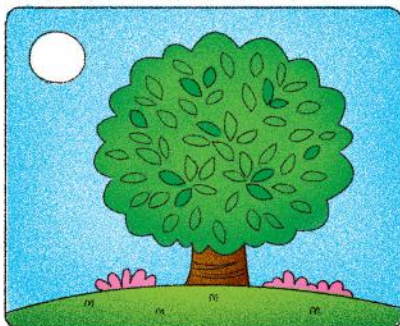
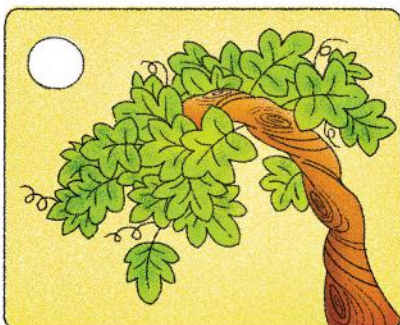
من با بینی‌ام گل‌ها را بو می‌کنم  
و از بوی خوب آنها لذت می‌برم.

یادمان باشد از ایستادن در جاهایی که  
بوی بد یا دود هست، خودداری کنیم.



## پیدا کن! رنگ کن!

دلبندم آیا می‌توانی بگویی هر یک از میوه یا سبزی‌های زیر مربوط به کدام یک از تصاویر سمت راست است! آنها را با خط به هم وصل کن و سپس رنگ بزن.



زهرا داوری  
تصویرگر: زهرا رضایی

## نوبت لبخند

باز پرستو رسید  
چلچله آواز خواند  
برف و تگرگ و یخی  
از ننه سرما نماند

چشمه‌ی آب از درخت  
عکس قشنگی گرفت  
موی چمن سبز شد  
وای! چه رنگی گرفت

قاصدکِ خوش خبر  
گوشه‌ی ایوان نشست  
شاپرکی چرخ زد  
بر لبِ گلدان نشست

فصل زمستان گذشت  
نوبت لبخند شد  
مژده بده، باغچه!  
آخر اسفند شد



# ماهی پرنده را بشناسیم...

تصویر گر: سیما مصور



اسمش «ماهی پرنده» است؛ چون می تواند پرواز کند و در ارتفاع خیلی کمی از سطح آب پیرد.

ماهی پرنده ابتدا با سرعت بسیار زیادی به سمت سطح آب حرکت می کند. زمانی که سرعت لازم را پیدا کرد، باله هایش را باز می کند و بیرون از سطح آب به پرواز درمی آید. باله های این ماهی در حال پرواز مانند بال های پرنده عمل می کنند. همین باله ها هنگام شنا داخل آب بسته می شوند تا ماهی حرکت سریع تری در آب داشته باشد.



معمولی ترین نوع ماهی های پرنده ۲ باله دارند و ۲۵ سانتی متر طول دارند. بلندترین ماهی پرنده ۴۵ سانتی متر طول دارد و ۴ باله دارد.

**یک ماهی پرنده می تواند در حدود نیم دقیقه پرواز کند.**  
**ماهی پرنده حدود ۵ سال عمر می کند.**

گاهی اوقات این ماهی ها در هنگام پرواز خود را در خلاف جهت امواج به آنها می کوبند و منظره ی بسیار زیبایی را به وجود می آورند. برخورد با آب به آنها انرژی بیشتری می دهد و باعث می شود تا ارتفاع بیشتری را پرواز کنند.



# من می دانم.....

قصه صدکی



نگدان! ناس عزیزم!  
شماره و آدرس منزلتون رو داری؟

سینا با مادرش به بازار رفته بود. در بین شلوغی او یک لحظه دست مادرش را رها کرد و گم شد. او شروع به گریه کرد و خیلی ناراحت بود. آقا پلیس مهربان از سینا تلفن و آدرسش را پرسید. سینا کوچولو آنها را خوب می دانست و به کمک آقا پلیس مهربان توانست خیلی زود به خانه برگردد.

آیا تو هم آدرس و شماره تلفن منزل خود را می دانی؟

ماما! چیکار میکنی؟



ویژه نامه خرداد سال

# زباله‌های تر و خشک

## داستان‌های شاهد و شیرین





امیر محمد افسری کلاس اول

امیر محمد افسری  
 آمریکاییان سردار سلیمانی را با موشک شهید  
 کردند. سردار سلیمانی سرباز امام بود.  
 من هم سلیمانی کوچکی فوادم بودم.

رها قنچی کلاس دوم

سردار دلها حاج قاسم سلیمانی بهترین مرد جهان بود.  
 من برای شهادت و شهادت او اشک ریختم.  
 من دوست دارم بزرگ که شدم مثل سردار فاتح دلها باشم.  
 سردار دارم میگویم شما در بهشت هستی پیش امامان خوشبخت.

زهرا خروغاهی کلاس دوم

سردار سلیمانی مرد مهربانی بود.  
 او به بچه ها احترام می گذاشت.  
 من سردار سلیمانی را دوست دارم.  
 ما راه سردار سلیمانی را ادامه می دهیم.

محمد حسین سلیمانی زاده

سردار سلیمانی عزیزم، تو مانند سردار «سودنا» در  
 کتاب فارسی ما بودی. محمد حسین سلیمانی زاده  
 کلاس ۴

با توجه به تصاویر میوه ها و حروف به هم ریخته، نام درست آنها را بنویس و با توجه  
 به حروف انگلیسی مشخص شده در هر کلمه رمز جدول را تشخیص بده.



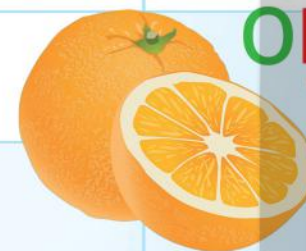
g F  
i



p a P i  
l e n  
e p



F  
W  
K R



o r e  
a g  
n



c o t c  
o n  
u



N



i c o  
p r t a



H

G

M

C

i F t r u

حروف را مرتب کن و  
 رمز جدول را پیدا کن!



# کتابخوانی

به کتابخونه‌ی محلات  
سر بزین

ناشر تخصصی کتاب و مجلات شاهد



بعضی جاها بهت آرامش می‌ده. کمکت می‌کنه که پیشرفت کنی و به همه‌ی آرزوهات برسی... کمکت می‌کنه که آدم بهتری باشی... کارهای خوب رو تمرین کنی و کتاب بخونی... از داستان‌های مختلف مطلع بشی و با هر کتاب یک قدم نزدیک‌تر بشی به انسان خوب بودن. کتابخونه یک جای امنه برای بزرگ شدن... برای قوی‌تر شدن فکر و ذهن.

## بچه‌های مجله



سیدامیرضا رضایی ۹ ساله از تهران



فازین سلیمان‌زاده ۶ ساله از تهران



آلا حیدری ۹ ساله از تهران



حما کاشانی ۶ ساله از مشهد



سیده فاطمه موسوی ۸ ساله از تهران



# آخ جون، بازم بهار می‌خواد بیاد.

ناشر تخصصی کتب و مجلات شاهد

